

کلمات باباطاهر عریان

www.ketab.ir

شرح و توضیح:

دکتر احمد وفایی بصیر

سرشناسه: وفايي بصير، احمد ۱۳۵۷-

عنوان قراردادی: دیوان. شرح

عنوان و نام پدیدآور: کلمات باباطاهر عریان/ شرح و توضیح احمد وفايي بصير

مشخصات نشر: همدان: روزاندیش، ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهري: ۱۵۲ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۸۶۹-۳۷-۶

موضوع: باباطاهر ، قرن ۵ق. دیوان — نقد و تفسیر

موضوع: شعر فارسی — قرن ۵ق. — تاریخ و نقد

شناسه افزوده: باباطاهر، قرن ۵ق. دیوان. شرح

رده بندی کنگره: ۴۶۰۶ ک۸۷/۱ و ۱۳۹۴ PIR

رده بندي ديوي: ۲۲/۱۴۸۰

شماره کتابشناسي ملي: ۳۸۸۲۸۹۸

نشر روزاندیش

مدیرمسئول: رضا قمریان، همدان، خیابان میرزاده عشقی، جنب تالار معلم

تلفن: ۰۲۲-۳۸۲۵۰۰۸۱ تلفکس: ۳۸۲۵۲۴۳۹، همراه: ۰۹۱۸۱۱۱۱۸۷۶

پست الکترونیکی: RoozBook578@gmail.com



عنوان: کلمات باباطاهر عریان

شرح و توضیح: احمد وفايي بصير

ناشر: روزاندیش، ۱۳۹۴

چاپ: روزاندیش

صفحه آرایي: فاطمه غافلي

طراح جلد: محمد احدی

نوبت چاپ: اول

قطع: وزیری

شمارگان: ۵۰۰

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۸۶۹-۳۷-۶

قیمت: ۲۰۰۰۰۰ ریال

((حق چاپ محفوظ است))

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۵	مقدمه
فصل اول: اندیشه و تعالیم عرفانی باباطاهر عریان	
۲۱	معرفت النفس از منظر باباطاهر عریان
۲۴	محبت الاهی از منظر باباطاهر
۲۷	وحدت شهود در تفکر عرفانی باباطاهر
۳۰	اتحاد ظاهر و مظهر در دویستی های باباطاهر
۳۱	باباطاهر انسان کامل
۳۲	کرامات باباطاهر عریان
فصل دوم: شرح کلمات باباطاهر عریان	
۳۷	بیان العلم
۴۰	بیان نسبه العلم و الوجد للحق
۴۱	بیان اقسام العلم
۴۲	بیان المشاهده و العلم
۶۱	بیان المعرفه
۷۷	بیان الالهام و القراسه
۸۱	بیان العقل و الروح و النفس و القلب
۸۹	بیان الدنیا و العقبی
۹۵	بیان الحقیقه و الرسم
۹۶	بیان الإشاره
۱۰۳	بیان الوجد

١٠٧.....	بيان السماع
١١٢.....	بيان الذكر
١٢٧.....	بيان المشاهده و المراقبه
١٣٥.....	بيان الحفظ و الرعايه و الخشيه
١٣٨.....	بيان الإراده و الطلب
١٤٦.....	فهرست الآيات القرآنيه
١٤٨.....	فهرست الأحاديث الشريفه
١٥٠.....	الادعيه
١٥١.....	ابيات فارسى
١٥٢.....	منايع و مأخذ

مقدمه

«بابا» اسم تفخیم است، مانند «شیخ» و «پیر» و «استاد» و مانند این‌ها، که در خصوص اولیاء، زاهدان و عارفان از سوی مردمان به نام اصلی ایشان افزوده می‌گردیده و غالباً به همان اشتها یافته‌اند. فرانتز روزنتال طی مقاله‌ای به عنوان «تنبؤات بابای حرّانی» (ران ملخ/ ارمغان‌نامه تقی‌زاده) ضمن اشاره به گنوسیسم حرّانی/ صابئی/ مسیحی، اصطلاح «بابا» را در بین مسیحیان غربی (بگونه «پاپ») و عرفای ایران مشترک دانسته، و از جمله گوید که این اسم «بابا» در نویکنده «دورا - اوروپوس» (سده ۳ م) به صورت «بب»، و در یونانی به گونه «بابا» آمده که بسا با وجوه «ببی» آرامی (سوری و یهودی) مربوط باشد. این اسم بر «پیغمبر حرّان» اطلاق گردیده، از جمله ابن عدیم در «تاریخ حلب» گفته است که ابن تیمیه «کتاب بابا»ی صابئی را نزد من فرستاده که در آن آمده است «بابا» در سال ۳۶۷ قبل از هجرت اعلام نبوت کرده است. «بابا یادگار» از اولیاء اهل حق، و مزار او در حدود قصر شیرین معروف است. هم چنین، «بابا»های دیگر و از جمله آن چه استاد جلال‌الدین همایی در شرح قبور بابا و «باباهای اصفهان»، مانند: بابا رکن‌الدین، باباعلمدار، بابانوش و جز این‌ها یاد کرده، و گوید که اکثر آنان در سده‌های هشتم و نهم هجری می‌زیسته‌اند.^۱ شغل «بابایی» هم از مشاغل

^۱ - همایی، مقالات ادبی، ج ۱، صص ۴۲۷-۴۲۶.

به شمار رفته، چنان که «بابا حسینی» قزوینی مدنی «بابای حیدری خانه» قزوین بوده است.^۱

باری عین القضاات بدون ذکر اسم «بابا»، مکرر یاد کرده است که: «از برکه - قده - شنیدم که طاهر گفت که مردمان می آیند و ریش خود به افسوس ما فرا می دارند، پس افسوس می برند و به ریش خود می دارند.»^۲ یا «فتحه می گوید - رحمه الله علیه - هفتاد سال است تا می کوشم مگر ارادت در حق طاهر درست کنم، نمی توانم...»^۳. یا «ای عزیز! این نبشته هم بر سر تربت طاهر نبشتم، روز شب و شفاعت می کنم که آن عزیز را که دل صافی کند به تمامی...»^۴ ... بر تربت فتحه و هم بر تربت طاهر، خاطر بر این قرار گرفت که چیزی دیگر نویسم...». آن چه ازین فقرات استنباط می شود، گذشته از آن که مؤید گزارش تاریخی راوندی در خصوص شخص باباطاهر همدانی به عهدی (حدود هفت دهه) قبل از دهه دوم قرن ششم هجری قمری است، ارتباط عقیدتی یا طریقتی عین القضاات (کشته ۵۲۵ هجری قمری) را نیز توسط استادانش «فتحه» و «برکه» با باباطاهر تبیین می کند. بجز این البته، شواهد دیگری در پیوندهای قاضی همدان باباطاهر عارف وجود دارد. اما وجود خود باباطاهر، در چنان هاله ای از قدس و کرامات مستور گردیده، که شناخت حقیقت حال وی دشوار

^۱ - نصرآبادی، تذکره نصرآبادی، ۱۴۰.

^۲ - عین القضاات، نامه ها، ج ۱، ص ۵۱.

^۳ - همان، ۲۵۸.

^۴ - همان، ص ۳۵۱.

است. پوشیده ماندن و بی‌نام و نشان بودن احوال و امثال او (- باباجعفر و باباحمشاد) در تاریخ و هم در کتب صوفیان قدیم می‌بایست به سبب انتساب آن‌ها به یک فرقه مظنون و مخفی بوده باشد، نظیر همین بی‌نام و نشانی بابا، درباره شیخ «برکه» همدانی مرشد و مربی عین القضات نیز صادق است. چنین می‌نماید که اینان از قدماء «اهل حق» بودند («برکه» در مظان اهل حق به گونه‌ی «براکه» یاد گرفته‌ده) و بعید نیست که با قرامطه و سایر اسماعیلیه مربوط بوده، و همین ارتباط از بواعث تحریک متشرعان در قتل عین القضات شده است. اخیراً محققان علل قتل قاضی همدان و اسباب تشیع مرادش شیخ احمد غزالی و جز این‌ها را در روابط آنان با پیروان یک فرقه مرموز دانسته‌اند.^۱ ظاهراً به همین سبب، منابع کهن موجود راجع به تراجم اعلام قرن پنجم همدان، در مظان ذکر «طاهر» نامان، مدرکی مثبت از برای احراز هویت باباطاهر ارائه نمی‌کنند. گاه در تذکره‌های صوفیان از این گونه پیران یا متصلان به فِرَق مرموزه بعنوان «مستوران» (=پوشیدگان) یاد کرده‌اند. با آن که در قرن هشتم هجری قمری مزار باباطاهر «دیوانه» همدانی متبرک بوده^۲، احتمالاً تنها به سبب تأثیر رسایل عین‌القضات همدانی، ذکر طاهر در ادب شفاهی صوفیان انتشار یافته، و هم از این جاست که خصوصاً از قرن نهم با نشر مقالات حروفیان و اهل حق، وی عنوان عارف و قدوة العارفین یافته است.^۳

^۱ - زرین کوب، جستجو در تصوف ایران، صص ۱۹۳-۱۹۹، ۱۸۹.

^۲ - مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۶۷۷؛ مستوفی، نزهة القلوب، ص ۷۱.

^۳ - زرین کوب، جستجو در تصوف ایران، ص ۱۸۹.

باباطاهر همدانی (حدود/۳۶۰ هجری قمری - حدود ۴۵۰/ ه.ق) در عهد استیلای دیلمان و گردان بر ولایات جبال ایران برآمد. وی از پیروان طریقه گنوسی (= مزدایی) ایرانی دین حق بود، که اصول عقاید آن سخت با اعتقادات زروانی - مانوی و حکمت فهلوی باستانی پیوند داشت. از این رو بعدها در اعتقادات فرقه گورانی گری «اهل حق» که با فرقه‌های حروفیه، جلالیه، خاکساریه و نقطویه (همپیوند با غالیه و اسماعیلیه) همکیشی و پیوستگی داشت، جزو ملائک ادواری بر شمار آمد. ترانه‌ها یا دو بیتی‌ها و اصل کلمات قصار منسوب به وی همانا به گویش «فهلوی» - یعنی - زبان همگانه و بومی مردم جبال بوده که از جمله: لهجات گورانی، اورامانی و همدانی آن با گویش‌های ایران مرکزی و کمابیش با مناطقی از فارس نزدیکی و پیوند داشته است.^۱ بر طبق روایات قدیم فرقه‌ی گورانی «اهل حق»، باباطاهر یکی از «یاران چهار ملک» شاه خوشین (مظهر الله) و از همگنان «پیر خضر» بوده است، که این «شاه خوشین» به اعتقاد فرقه مزبور سومین مظهر خاوندگار پس از علی ابن ابی طالب (ع) همانا حسین بن مسعود کردی (زاده ۳۶۶ - درگذشته ۴۲۷ ه.ق) معروف به «خوشین مسعود» (مبارک شاه لرستانی) امیر سیروان باشد، که برخی کارهای او را در لرستان و همدان یاد کرده‌اند؛ از جمله داستان آمدن وی همراه با یاران و پیروان (نهیصده خود) به همدان و پیشواز بزرگان شهر از او، دیدارش با «باباطاهر» همدانی در خانقاه وی بیرون از شهر (-شاید «بقعه‌ی خضر» کنونی) و جز این‌ها

^۱ - اذکانی، مقدمه ترانه‌های باباطاهر، ص ۱ مقدمه

که گویند این افسانه‌ی دیدار «شاه جهان» (- بابا خُشین/شاه خوشین) با باباطاهر باید از خاطره همان ملاقات مشهور طغرل (یکم سلجوقی) و باباطاهر الهام گرفته شده باشد؛ چنان که حسب روایت راوندی هنگامی که آن سلطان به همدان آمد (سال ۴۴۷ ه.ق/۱۰۵۵م) باباطاهر ضمن نصیحت و تبرک وی، در واقع بگونه‌ای نمادین پادشاهی‌اش را تأیید نمود.^۱

لیکن خیر مزبور آن طور که معروف است، تنها و کهن‌ترین اشاره راجع به باباطاهر نباشد؛ زیرا عین‌القضات همدانی (شهادت ۵۲۵ ه.ق) اشاراتی مکرر به «طاهر» عارف و مزار او در همدان نموده، چنان همراه و همبر با دو تن دیگر از عارفان بزرگ (مزهایی) آن شهر - استادان خودش - شیخ «برکه» و شیخ «فتحه» از باباطاهر یاد کرده^۲ که تردیدی نمی‌ماند و بر حسب قرائن دیگر هم یقین حاصل می‌شود وی خود پیرو «طریقت» باباطاهر و شاگرد مکتب عرفانی او بوده است. وصف لری بودن باباطاهر و یک چند صوفی مسافر بودن او فیما بین همدان و لرستان، موضوع سرگردانی آن «اسپیده باز همدانی» که در الوند کوهان لانه داشته در نهانی یا کوچیدن و زیستن او همراه با کردن ناحیت جبال ولایات «فهل» ایران، انتساب وی را به فرقه قدیمی و فهلوی «دین حق» - از جمله - متبع تیره گورانی تأیید می‌کند؛ اما وجود خود باباطاهر در چنان هاله‌ای از قدس و کرامات مستور گردیده که شناخت حقیقت حال وی بسیار دشوار است. پوشیده

^۱ - اذکائی، مقدمه ترانه‌های باباطاهر، صص ۱-۲ به نقل از راحه الصدور راوندی، ص ۹۹.

^۲ - عین‌القضات، نامه‌ها، ج ۱، صص ۵۴، ۲۵۸، ۳۵۱، ۴۳۳ و

ماندن و بی‌نام و نشان بودن احوال و امثال او (- باباجعفر، باباحمشاد، شیخ برکه و شیخ فتحه) در تاریخ و هم در کتب صوفیان قدیم، قطعاً بایستی به سبب انتساب آن‌ها به یک فرقه مظنون و مخفی بوده باشد و این تواطؤ سکوت حاکی از آن است که طریقه‌ی باباطاهر (و «بابا»ها و پیران دیگر) چندان معهود یا مقبول نبوده، بعید نیست که با قرامطه و سایر اسماعیلیه ارتباط داشته‌اند.

اساساً ظهور باباطاهر و امثال او باید در زمینه بقایا و رسوب عمیق مذاهب باستانی در ناحیت جبال ایران بررسی شود. سرزمینی که بسیاری از قدمای متصوفه (-همچون دینوری‌ها، شهرزوری‌ها، ابهری‌ها، سهروردی‌ها، نهاوندی‌ها و جز این‌ها-) از شهرهای آن جدا گردیده‌اند. ترانه‌های باباطاهر و کلمات قصار هم به لحاظ شکل و هم از حیث مضمون، با سروده‌های زروانی یا مانوی ماقبل اسلامی پیوندی نمایان دارد، صورت قدیمی‌تر آن‌ها هم بیشتر مبین یک سلسله سنت‌های ادبی محلی در سرزمین جبال می‌باشد. این که بعضی مضمون یک دو بیتی منحول (مو آن بحرم که در ظرف آمدم... الخ) را بازتابی از اندیشه بلند باباطاهر دانسته‌اند، در حقیقت باید گفت که مضمون این ترانه اصیل (من آن اسپید بازم همدانی/ به نام من کنند نچیروانی... و جز این‌ها) عالی‌ترین تمثیل عرفانی در حق خویشتن، بدین نکته است که خود را همان «شاهباز ازلی» (سیمرغ) و «صیاد الاهی» شمرده؛ و همین خود یک تعبیر عمیق زروانی است که در اعتقادات دین حق یا «اهل حق» مزدایی هم منظوی باشد.

رشید یاسمی در مقاله‌ای با عنوان «باباطاهر عریان» در مجله ارمغان در باب طبیعت‌گرایی بابا چنین می‌آورد: باباطاهر احوال گوناگون و واردات نامتناهی قلب خود را در صورت‌هایی محدود اظهار کرده است، که از حیث تنوع و غنای لفظی

با گفتار دیگر ترجمانان دل، قابل برابری نیست؛ لیکن از حیث لطف و بی‌پیرایگی بر بسیاری از اقوال گویندگان دیگر ترجیح دارد. زبان گری که در همان سادگی عهد قدیمه مانده، بابا را مجبور کرده است تا از حدود طبیعت خارج نشود، و معانی وارده را در لباس ساده دهقانی - که مناسب با دامنه کوه الوند است - بپیچد. تحیر خود را که در کلمات قصار عربی، بدین گونه بیان می‌کند: «إِنْتِهَاءُ الْعَقْلِ إِلَى التَّحِيرِ وَ إِنْتِهَاءُ التَّحِيرِ إِلَى السُّكْرِ»، در دو بیتی چنین وصف می‌کند:

موان سرگشته خوارم در بیابون که هر بادی وزد پیشش دوانم
این تشبیه، آدمی را به دشتی انتقال می‌دهد که هنگام پاییز خاربن‌های خشک را باد تند از بیخ برآورد، و به نمب و فراز می‌کشانند:

گلی کیشتم پی الوند دامن آوش از دیده دادم صبح و شامان
وقت آن بی که بویش و امو آیی بره بادش بره سامان به سامان
میدان سخن او محدود است به کوه و دشت و صحرا، درختی که در خون ریشه دارد، آفتابی که هنگام طلوع نخست بر قلل بلند می‌تابد، و جز این‌ها که از غایت سادگی، خواننده را با جمال حقیقی طبیعت آشنا می‌کند. به همین سبب، گفتار باباطاهر از هزار سال پیش در دل‌ها جای دارد، و جمعی کثیر از طوایف همزبان او را وادار به تقلید کرده و امروز دوبیتی‌های بسیار در هر عنبره گرد و گری به سبک او موجود است، و بسا اشعار دیگران که در مجموعه‌های دوبیتی‌های وی داخل شده است. همین الحاقات اگرچه حجاب چهره اصلی باباطاهر است، اما در نظر تحقیق گواه عظمت گوینده و نشانه تأثیر کلام اوست.

بهترین صنعت آن است که به حاقّ طبیعت نزدیک‌تر باشد. دوام، تأثیر و مرغوب بودگی هر گفتاری هم به نسبت نزدیکی است که با طبیعت دارد. اقوام مختلف، خواه در گذشته و حال، عموماً وقتی از شعری لذت می‌برند، و نام شاعر را بر صحیفه دل می‌نگارند، که اقوال او به عین طبیعت فرارس شده باشد. شعر بابا چون هاری از هر پیچ و خمی است، راست بر دل‌ها می‌نشیند، و هم از این جا راز دلپسند شدن او در نزد مردمان آسیا و اروپا دانسته می‌آید؛ زیرا که مضامین و نقاشی‌های او از فرط بساطت، موافق با طبیعت مرقوم است، و چون آینه‌ای است که هر کس در هر جا اگر درست در برابر بنهد، عکس احساسات و آشواق خود در آن بیند.^۱

دکتر پرویز ناتل خانلری در مجله «پیام نو»، سال ۱، ۱۳۲۴ه. ش، ش ۸، صص ۲۶-۳۰ در خصوص تشخیص دوبیتی‌های اصلی باباطاهر از الحاقی که نشانگر اصیل‌ترین رگه‌های اندیشه عرفانی و صوفیانه بابا می‌باشند، می‌گوید: شناختن دوبیتی‌های اصلی باباطاهر از الحاقی، دو راه بیشتر ندارد: یکی تفکیک آن‌ها به لحاظ معنی، و دیگری طبقه‌بندی دوبیتی‌ها از روی خصایص لغوی و صرف و نحوی و مختصات لهجه‌ای. در طریقه اول، نخست باید شخصیت واقعی باباطاهر را تعیین کرد، و در نظر داشت که اگر باباطاهر صاحب این دوبیتی‌ها یا بعضی از آن‌ها، همان باباطاهر عارف است که با طغرل سلجوقی در قرن پنجم ملاقات کرده، و دو قرن بعد قبرش از «مزارات متبرکه» همدان بوده

۱- یاسمی، باباطاهر عریان، مجله ارمنان، سال ۱۰، صص ۷۰-۶۶.

(چنان که هنوز هم هست) باید اشعار منسوب به او جنبه عرفانی و مذهبی داشته باشد، و باید برای ناله‌های دلسوز عاشقانه‌اش نیز تعبیر عرفانی قائل شویم، چنان که در مورد شعرای عارف دیگر مانند سنایی و عطار و مولوی همین شیوه را به کار می‌بریم. رشید یاسمی در مقدمه چاپ ارمغان همین طریقه را اتخاذ کرده، و باباطاهر را پیشوای شعرای عارف مانند سنایی و دیگران دانسته‌اند. البته بعضی از این دوبیتی‌ها ملامی یا عارفانه است، و لایق انتساب به چنین پیر و عارفی است:

من از قالوا بلی اندیش دیرم گنه از برگ داران بیش دیرم
چو فردا نامه خوانان نامه خوانند مه در دست نامه و سر پیش دیرم

(باباطاهر، دوبیتی‌ها: ۵۵)

یا این دوبیتی‌های معروف:

اگرستان مستیم از تویی مان و گری پاودستیم از تویی مان
اگر گریم و ترسا، ورمسلمان به هر ملت که هستیم از تویی مان

خوشا آنان که الله یارشان بی به حمد و ثناء هو الله کارشان بی
خوشا آنان که دایم در نمازند بهشت جاودان بازارشان بی

(همان: ۲۱)

کشیمان گریه زاری، از که ترسی برونی ارب به خواری، از که ترسی
مه و این نیمه دل از کس نترسم جهانی دل تو داری، از که ترسی

(همان: ۴۵)

میان این گونه دوبیتی‌ها نیز اختلاف بسیار ظاهر است. بعضی حاکی از عرفان لطیف پخته، و بعضی دیگر فقط مذهبی است. میان دوبیتی‌های مذهبی هم گاهی تمایل به مذهب شیعه دیده می‌شود، و زمان این گونه دوبیتی‌ها بسیار نزدیک‌تر به نظر می‌آید:

عاشق اور بی که دایم در بلا بی ایوب آسابه کرمون مبتلا بی
حس آسابه بنوشه کاسه زهر حسین آساشهید کربلا بی

اما در مقابل این اشعار مذهبی و عرفانی، دوبیتی‌هایی هست که از سوز درون دل عاشقی حکایت می‌کند، و چنان لطیف و دلنشین است که شنونده را هر چه بی‌ذوق باشد، مفتون می‌سازد. عشق و عرفان در ادبیات فارسی، چنان به هم آمیخته شده که از یکدیگر جداشدنی نیست، و چون تظاهر به عشق و رندی در جامعه مذموم بوده، برای اشعار عاشقانه محض نیز تعبیرهای عرفانی ساخته‌اند. به این سبب در دو بیتی‌های باباطاهر نیز نمی‌توان به جرأت میان این دو نوع شعر فرقی گذاشت. اما بیشتر دوبیتی‌های عاشقانه باباطاهر حاوی هیچ قرینه یا نشانه صریحی نیست تا بتوان آن‌ها را بطور قطع عارفانه دانست:

آلاله کوهساران هفته ای بی بنفشه جوکناران هفته ای بی
منادی می‌کنند شهران به شهران وفای گل‌عذاران هفته ای بی
(باباطاهر، دوبیتی‌ها: ۱۵)

بیاین سوته دلان گردهم آییم سخن واهم کنیم، غم وانماییم
ترازو آورید، غم هابنجیم هر آن سوته تریم سنگین تر آییم

(همان: ۴۳)

مضمون مهم دیگری که در این دوبیتی‌ها دیده می‌شود، تأسف از گذشتن عمر، بی‌حاصلی زندگی، بی‌سر و سامانی، شکایت از روزگار و بیم از مرگ است. بسیاری از دوبیتی‌های منسوب به باباطاهر حاکی از این معانی است. در این که همه این دوبیتی‌ها از باباطاهر نیست، و بسیاری از آن‌ها یا به تقلید از او ساخته شده و یا از شعرای محلی دیگری است که به همان لهجه یا لهجه‌های دیگر شعر می‌سروده‌اند، جای تردید نیست. از دیگر محققانی که در زمینه‌ی دوبیتی‌های باباطاهر، روانشناسی، فلسفه و عرفان وی نظراتی قابل تأمل ابراز داشته است، ولادیمیر مینورسکی است. دکتر پرویز اذکائی این نظرات را از روی متن انگلیسی آن مندرج در:

The EncycLopaedia of Islam.new edition, ۱۹۶۰.vol.I,pp.۸۳۹-۸۴۲.

با توجه به ترجمه عربی آن در دائرةالمعارف الاسلامیه (مصر، ج ۳، ۲۴۰-۲۳۲) به فارسی ترجمه کرده‌اند که این ترجمه در دانشنامه جهان اسلام، بنیاد دائرةالمعارف اسلامی، حرف «ب»، جزوه اول، سال ۱۳۶۹ و ماهنامه «هگمتانه» شماره‌ی ۲۴، آذرماه ۱۳۷۱، صص ۱۶-۱۲ و کتاب باباطاهرنامه، صص ۱۲۳-۱۱۵ به زیور طبع آراسته شده است. و اینک نظرات مینورسکی به نقل از کتاب باباطاهرنامه:

موضوعاتی که در اشعار باباطاهر مطرح شده، بسیار محدود است. لیکن کار شاعر، مهر و نشان یک شخصیت متمایز را بر خود دارد. ما تحلیلی از ۵۹ چارپاره که توسط «هوار» انتشار یافته، به دست می‌دهیم تا خواننده قادر به داوری گردد. معمولاً خط فاصل کشیدن به طور جدی میان بیانگری صوفیانه و اظهار عشق دنیوی دشوار است: ۳۴ چارپاره غالباً بطور مساوی منقسم بین دو مقوله شعر

غنايي است. دو چارپاره سرودهايي ساده براي خداوند است، و بقيه اغلب فردي و شخصي باشد. باباطاهر، بارها به زندگاني خویش، بسان يك درویش - «قلندر بي خان و مان و بي لنگر» - كه غنودن را بجای بالش، «به خشتي وا می نهد سر»، و دائم از تشویش روحاني بستوه و بيزار است، اشاره کرده^۱. نگراني ها و سوداها او را آزار می دهند، «ز کشت خاطرش جز غم» و «از باغ او جز گل ماتم» نروید، چندان كه فسون های بهاری، همچنان او را «سوخته دل» بگذاشته اند (ش ۳۴، ۳۵، ۴۷، ۵۴) باباطاهر، فلسفه صوفي راستين را تقرير کرده، به گناهان خود اعتراف نموده و برای آن ها بخشایش خواسته، فروتنانه وعظ کرده و به عنوان يگانه چاره بدبختي هايش، طلب «فنا» (=نيروانا) نموده است. (۵۸، ۵۰، ۴۵، ۱۳، ۱). يك ضعف بشري، صفت ويژه باباطاهر است: دل و دیده او، زود و آسان، از چيزهاي اين جهان دست برنمی دارند همين دل سرکش، درونش را سوزانده، لحظه ای آسوده اش نمی گذارد، پس در اشعار فریاد می زند كه:

مگر شیری پلنگی ای دل ای دل به مودایم به جنگی ای دل ای دل
اگر دستم فتی خونت بریزم و وینم تا چه رنگی ای دل ای دل
(۳۸، ۹، ۲۶، ۳۶، ۴۲)

روانشناسی باباطاهر، ناهمگونی او را بر عمر خیام بر می نمایاند. باباطاهر، نه اثری از لذت گرایی خیام (درگذشته ۵۱۷ ه. ق / ۱۱۲۳ م) نشان می دهد، نه از آرامش او در برابر دگرگونی های فراآمده از سوی مرگ، چنان كه عمر خیام هم

^۱ - ر.ش، ۶، ۷، ۱۴، ۲۸.

آتش صوفیانه باباطاهر را فاقد است.^۱ درویشان ایرانی که ژوکوفسکی با آنان درباره باباطاهر گفتگو کرده، آگاهی داده‌اند که او نویسنده ۲۲ رساله مابعد طبیعی بوده است.^۲ اما تنها چیزی که در اروپا، از طریق «آته» و «بلوشه» دانسته‌ایم، همان «شرح»‌های کلمات قصار باباطاهر، موجود در آکسفورد و پاریس است. اینک رساله «الكلمات القصار» (=سخنان کوتاه) به طور کامل و به ویرایش مدیر مجله «ارمغان» انتشار یافته است. این رساله عبارت است از ۳۶۸ گفته حکمت‌آمیز، که در ۲۳ باب و مبحث با این موضوعات مرتب گردیده است: علم، معرفت، الهام و فراست، عقل و نفس، دنی و عقبی، سماع و ذکر، اخلاص و اعتکاف، و جز این‌ها. اینک نمونه‌هایی چند از آن حکمت‌ها: «الْحَقِيقَةُ، الْمُشَاهَدَةُ بَعْدَ عِلْمِ الْيَقِينِ (ش ۸۶): حقیقت، پس از حاصل شدن علم یقینی به دیده آید»، «الْوَجْدُ فَقْدَانُ الْمَوْجُودَاتِ وَ وُجُودُ الْمَفْقُودَاتِ (ش ۹۶): وجد، ناپدید شدن پدیدها و پدید شدن ناپدیدهاست». «مَنْ شَهِدَ الْمَقْدُورُ مِنْ اللَّهِ بَقَى بِلَا حَرَكَةٍ وَ لَا اخْتِيَارٍ (ش ۳۶۸): هر کس که قائل به تقدیر از جانب خدا شد، بی‌هیچ جنبش و اراده‌ای بر جای ماند».

گویینو در کتاب «سه سال در آسیا» گوید: هم اکنون سرامدان فرقه «اهل حق» مورد ستایش بی‌پایان‌اند. هم آنان بنام صوفیان نامدار مباهات می‌کنند، خصوصاً باباطاهر که اشعار او را در گویش گری ارج بسیار می‌نهند، و خواهرش «بی‌بی

^۱ - رش، کریستن سن، مطالعات انتقادی در رباعیات خیام، کپنهاک، ۱۹۱۷، ص ۴۴.

^۲ - نیز رک، رضا قلی خان هدایت، مجمع الفصحا، ۱۳۴۰-۱۳۳۹، ج ۲، ص ۸۴۵.

فاطمه» مورد ستایش اند... (الخ). کشف اثر دینی «سرانجام (نامه)» ما را به تعیین مقام باباطاهر در ایزد شناسی این فرقه قادر ساخته است. اهل حق به هفت نمودگار خداوندی (=مظهر الوهیت) اعتقاد می‌ورزند، که هر یک از آن‌ها را چهار فرشته ملتزم، که هر یک را وظایفی مخصوص بوده همراهی می‌کرده‌اند. خدا، نخست در صورت خاوندگار ظاهر شده، و بار دوم در صورت علی، و مرتبه سوم در صورت باباخُشین/خوشین، و بار چهارم در صورت سلطان اسحاق/سهاک. باباطاهر یکی از فرشتگان دوره سوم و نمونه‌ی تجسم‌یافته عزرائیل و «نُصیر» محسوب گردیده است. مرحله صوفیانه‌ای که همانا دوره «بابا خُشین» است، عموماً مطابق با مرتبه معرفت باشد، که وقایع این دوران در لرستان و همدان رخ می‌دهد. دست‌نوشته سرانجام (نامه) دیدار «شاه جهان» را باباطاهر در همدان شرح داده است. باباخوشین/خُشین مفهوم «شاه جهان» را می‌رساند. اما پیداست که باید افسانه از خاطره همان فقره ملاقات طغرل سلجوقی و باباطاهر الهام گرفته شده باشد.^۱

^۱ - گوینیو، ۱۸۵۹: ۳۴۴.